

بلی بعلت انک شیخ اجل با ز با بترک سماع
نرمود و مو غط بلیغ کرد و در سماع قبول من شد
انتمیم طالع میمون و تخت میمون بدین معنی که
گرد تا بدست این مطرب توبه کردم که بقیت نزد
کافی کردی خلقت بسماع نکردم **بیت**
آواز خوش از کام و دهان لب شیرین کن
در بیکد دل بگریزه در پیرده عشق عراقی
و جازنت از جگره مطرب سرو برینید
حکایت تلقی ترا گفتند حکمت از که آموزش گفت
از بی ادبان همه از ایشانم ناپسند آمد در نظر م
از فعل آن پیرهن کردم نکوید از سر
باز یکجونی کنان پیدی بگیرد صاحب بپوشد
صد بار حکمت پیش نادان بخواند آیدش باز یکجونی

بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود
بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود
بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود
بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود

حکایت عایدی را حکایت کنند که شبی ده بین
طعام بخوردی و تا سحر خمی غاز قام بگردی حب
دی نشید گفت اگر نیم نان بخوردی و مخفی
بیار ازین فاضیت بودی اندرون
بیت اندرون از طعام عالی دار تا درون
موقت بینی مهر از حکمت بعلت آن که پیری
از طعام ناسین **حکایت** بخشایش الهی
که شده را همگی توفیق فرآره داشت تا حلیم
اهل خبیب در آمدیمین قدم درویشان ذایم
افلاقتن مجامید مبدل گشت دست از هوس
و هوس کوناه کرد و زبان طاعت در
حق او چنان دراز که بر فاعله او بست زهر
و صلاحت حسن بی معمول

بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود
بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود
بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود
بکار و دلسیده او در کتاب اول
مشهور بود که در کتاب اول
او در کتاب اول مشهور بود

حکایت عایدی را